

نظریه ابتناء

برساختگی تکون و تطور معرفت دینی بر تأثیر - تعامل متناوب - متداوم مبادی خمسه

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۴/۲۰ تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۵/۲۷

علی اکبر رشاد*

اشاره

درباره فرایند تکون معرفت، نظریه‌های گوناگونی از سوی فیلسوفان گوناگون مطرح شده است. مانند: نظریه عقول، نظریه مثل، نظریه کانت و ...، اما درباره تکون و تحول معرفت دینی نظریه چندان شناخته‌ای سراغ نداریم. محقق محترم، «نظریه ابتناء» را برای تبیین نظام و نحوه تکون و تحول معرفت دینی ارائه کرده است.

از نظر مؤلف مقاله، معرفت دینی، براین فرایند تأثیر - تعامل متناوب - متداوم مبادی خمسه دین، به صورت پیام الاهی است و در صورت تحصیل تلقی صائب و جامع از این مبادی و کاربری درست و دقیق آنها و پیشگیری از دخالت متغیرهای ناروا و انحراف‌گر، می‌توان به کشف صائب و جامع دین و کاربرد روزآمد و کارآمد آن در ذهن و زندگی بشر دست یافت.

فصلنامه قیاسات مترصد بود نظریه ابتناء را برای استحضار خوانندگان فرهیخته خویش

*. مدرس حوزه علمیه تهران و دانشیار گروه منطق فهم دین پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

چکیده

منعکس کند اما هنوز کرسی علمی نقد، دفاع و داوری درباره آن برگزار نشده بود، در پی تشکیل «اجلاسیه رسمی ارزیابی و داوری»، تحت نظر هیئت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره (وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی) در بهمن ۱۳۸۷ و اردیبهشت و تیر ۱۳۸۸، با حضور شورای داوری، متشکل از شماری از استادان حوزه علمی قم و کمیته ناقدان، با حضور جمعی از فضلاء صاحب‌نظر حوزوی و دانشگاهی در زمینه معرفت‌شناسی و روش‌شناسی فهم دین، و در طی جلسات ممتد که حدود ده ساعت به طول انجامید، این نظریه، ارایه و مورد نقادی، ارزیابی و دفاع قرار گرفت و سرانجام در تاریخ ۸۸/۴/۱۰ به اجماع اعضای شورای داوری، به عنوان نظریه جدید پذیرفته شد.

اینک فصلنامه قبسات، ضمن تبریک به محقق محترم به علت این کامیابی، مقاله حاوی شرح فشرده اصول چهارگانه نظریه را جهت آگاهی نخبگان متخصص حوزه فلسفه دین و دین‌پژوهی، در این شماره درج می‌کند و از هرگونه نقد و نظر، درباره نظریه ابتناء، استقبال می‌کند و آنها را در شماره‌های آتی خود عیناً منتشر می‌کند.

تبیین فرایند و سازکار تکون و تطور معرفت دینی، از اهم وظایف فلسفه معرفت دینی است. نظریه «ابتناء» نظریه‌ای است برای تبیین فرایند و سازکار تکون و تطور معرفت دینی (و نیز میناسازی برای طراحی «منطق فهم دین» جدید و جامع).

خلاصه این نظریه عبارت است از: «معرفت دینی، برابند تأثیر - تعامل متناوب - متداوم مبادی خمسه دین، به صورت پیام الاهی». نظریه ابتناء بر چهار اصل به شرح زیر مبتنی است:

اصل نخست: فرایندمندی تکون معرفت دینی و برابندوارگی معرفت دینی؛

اصل دوم: دوگونگی (روا و ناروا بودن) سازکارهای دخیل در فرایند تکون معرفت دینی، و بالتبع امکان سرگی و ناسرگی معرفت دینی؛

اصل سوم: پیام‌ورایی دین و اشتغال آن بر مبادی خمسه دخیل در فهم پیام؛

اصل چهارم: بر ساختگی کشف و کاربرد صائب و جامع دین، بر کشف و کاربرد صائب و جامع مبادی خمسه و پیشگیری از دخالت عوامل ناروا و انحراف‌گر.

واژگان کلیدی: نظریه ابتناء، معرفت دینی، گزاره‌های دینی، تکون معرفت دینی، تطور و تحول معرفت دینی، مبادی خمسه، سازه سه ضلعی ساخت معرفت.

درآمد

معرفت دینی، عبارت است از «محصل سعی موجه برای کشف گزاره‌ها و آموزه‌های دینی». به عبارت دیگر، به «دستگاه معرفتی برآمده از کاربست روش‌شناسی معتبر یا موجه، برای اکتشاف قضایای دینی» معرفت دینی اطلاق می‌شود.

فلسفه معرفت دینی، نیز «دانش‌واره فلسفی است که عهده‌دار مطالعه فرانگر - عقلانی احکام کلی امهات مسایل معرفت دینی است». از جمله وظایف مهم این دانش‌واره، تبیین فرایند و سازکار تکون، تکامل و تطور معرفت دینی است. این مقال در صدد تبیین انگاره‌ای است با عنوان «نظریه ابتناء»، و نظریه ابتناء، نظریه‌ای است برای تبیین فرایند و سازکار تکون معرفت دینی.

از دیرباز درباره فرایند و چگونگی تکون و حصول معرفت - بالمعنی اعم (سره و ناسره) - کما بیش، نظریه‌هایی از سوی فلاسفه گوناگون مطرح شده است؛ اما کسی - علی‌الاطلاع - درباره فرایند و سازکار تکون «معرفت دینی» سخن منقح و مشخصی باز نگفته است. هر چند از خلال نظرات مطرح شده درباره معرفت دینی، می‌توان نظر پاره‌ای از ارباب معرفت را اصطیاد کرد. اما آنان هرگز آشکارا و خودآگاهانه، از فرایند و سازکار پدیدایی معرفت دینی سخن به میان نیاورده‌اند. از میان فرنگیان نیز، هرمنوسین‌ها درباب نحوه شکل‌گیری معرفت و تأثیر پاره‌ای از عوامل معرفتی و غیرمعرفتی بر تفسیر متن بحث کرده‌اند (ر.ک: پالمر، ۱۳۷۷)؛ اما به تبیین فرایند تکون معرفت دینی نپرداخته‌اند. نظریه قبض و بسط نیز که خود نظریه‌ای هرمنوتیکی است، بر توجیه مسئله «تطور معرفت دینی» اهتمام دارد، نه تبیین تکون معرفت (ر.ک: سروش، ۱۳۷۷).

پرسش‌های بسیاری درباره «تکون معرفت دینی» و مسایل مرتبط به آن می‌تواند مطرح بشود، مانند موردهای ذیل:

۱. چه تفاوت یا تفاوت‌ها و چه تشابه یا تشابه‌هایی میان معرفت دینی و مطلق معرفت وجود دارد؟ آیا تولید معرفت دینی، بی‌کم و کاست، تابع قواعد و ضوابط معرفت عام است؟ به عبارت دیگر، آیا این دو نوع معرفت با هم، هم‌سرشت و سرنوشت هستند؟ و اگر نه، تا کجا با هم همگن و از کجا و حیثی با هم ناهم‌گون‌اند؟
۲. مجتهد دین، در درک و دریافت دین، آیا فقط با «نصوص دینی» سروکار دارد و

- معرفت دینی فقط فراورده متون مقدس است؟ به عبارت دیگر، آیا معرفت دینی، معرفتی «تک منبع» است؟
۳. اگر معرفت دینی تک منبع نیست، منابع معرفت کدام اند؟
 ۴. در هر صورت (تک منبعی یا چند منبعی بودن) آیا معرفت دینی برآمد فقط منابع دین است؟
 ۵. اگر نه، معرفت دینی، افزون بر منابع دین تحت تأثیر چه عوامل شکل می‌گیرد؟
 ۶. عوامل تکون معرفت دینی تا چه مایه شناخته و تا چه پایه ناشناخته اند؟
 ۷. به فرض شناختگی عوامل، چه مقدار خودآگاه و تا چه میزان ناخودآگاه اند؟
 ۸. در هر صورت سهم و نقش هر دسته از عوامل خودآگاه و ناخودآگاه چیست و تا چه حد است؟
 ۹. آیا متغیرهای دخیل (دارای سهم و نقش) در تکون معرفت دینی، هم‌طراز و هم‌اثرند؟ اگر نه، نسبت و مناسبات عوامل پیش‌گفته با همدیگر چگونه است؟
 ۱۰. آیا دخالت عوامل غیر منبع، موجب انحراف معرفت و وقوع خطا در معرفت دینی نخواهد شد؟
 ۱۱. اگر عوامل دخیل، به سودمند و زیان‌ور تقسیم می‌شوند، عوامل زیان‌ور و متغیرهای سودمند و روا کدام اند؟
 ۱۲. معیار یا معیارهای دخالت بحق (روا) و دخالت نابخق عوامل (ناروا) کدام است؟ چگونه می‌توان عوامل و متغیرها را گونه‌شناسی و به دو گروه روا و ناروا دسته‌بندی کرد؟
 ۱۳. آیا عوامل دخیل انحراف‌گر، مهارپذیر و مدیریت‌شدنی اند یا نه؟ به عبارت دیگر، آیا دخالت عوامل زیان‌زن اجتناب‌ناپذیر است یا می‌توان از تأثیر آنها پیش‌گیری کرد؟
 ۱۴. در صورت ناشناختگی برخی عوامل موثر، و احیاناً تأثیر ناخودآگاهانه و اجتناب‌ناپذیر عوامل زیان‌آور شناخته، آیا آسیب‌زدایی از معرفت دینی ممکن است؟
 ۱۵. آیا معرفت دینی، تطورپذیر است؟
 ۱۶. اگر آری، تطور و تحول معرفت دینی، همواره آیا تکاملی و ارتقایی است یا تنازلی و قهقرایی، یا هر دوگانه است؟
 ۱۷. در هر صورت، آیا عوامل تکون معرفت دینی با عوامل تطور و تحول آن یگانه‌اند؟
 ۱۸. اگر دوگانه‌اند، عوامل تکون کدام، و اسباب تطور کدام؟

۱۹. اگر تفاوت یا تفاوت‌هایی میان این دو دسته وجود دارد، آن تفاوت‌ها چیستند؟ و اصولاً چه نسبتی میان این دو گروه برقرار است؟
۲۰. به هر حال، آیا تکون معرفت دینی (و نیز تحول آن) فرایندمند و پیچیده است یا بسیط و ترجمه‌سان است؟ (مجتهد، مترجم است یا معرفت‌پرداز)؛
۲۱. در صورت فرایندمندی، فرایند معرفت دینی چیست؟
۲۲. آیا فرایند معرفت دینی یک‌گونه است یا چندگونه؟ به عبارت دیگر، دستگاه‌های معرفت دینی گوناگون، براینند فرایند واحدی هستند؟
۲۳. آیا فرایند تکون معرفت دینی در همه قلمروها و اضلاع هندسه معرفتی دین یکسان است؟
۲۴. آیا اکتشاف فرایند معرفت دینی امکان‌پذیر است؟
۲۵. مبنا و منطق اکتشاف فرایند تکون معرفت دینی کدام است؟

اینها بخشی از پرسش‌های قابل طرح درباره تکون معرفت دینی و مسایل وثیق الربط بدان‌اند. درباره مسایل گوناگون معرفت دینی، در روزگار ما، پرسش‌های بسیاری مطرح شده و همچنان و به‌طور فزاینده، پرسش‌های تازه‌تری مطرح می‌شود.

هر چند رسالت اولی و ذاتی نظریهٔ ابتناء، «تبیین فرایند و سازکار تکون معرفت دینی است، اما از تقریر کامل آن، فرایند و سازکار تطور، تنوع، تکامل و تنزل معرفت دینی و پاسخ پرسش‌های بسیاری از جمله پرسش‌های پیش‌گفته نیز آشکار می‌شود.

چکیده نظریه، عبارت است از اینکه:

«معرفت دینی براینند فرایند تاثیر - تعامل متناوب - متداوم مبادی خمسه دین، به‌عنوان پیام الاهی است».

در صورت تحصیل تلقی صائب و جامع از این مبادی و کاربست درست و دقیق آنها و پیش‌گیری از دخالت متغیرهای ناروا و عوامل انحراف‌گر، (بالجمله) می‌توان به کشف صائب و جامع دین و کاربرد روزآمد و کارآمد آن در ذهن و زندگی بشر دست یافت. بنابراین نظریه ابتناء - افزون بر کارکرد در تبیین تکون و تحول معرفت دینی - می‌تواند به‌عنوان چارچوب نظری شایسته‌ای، برای طراحی و تأسیس دستگاه روشگانی‌ای با ویژگی‌های «واقع‌گرا»، «جامع»، «کامل»، «اصیل»، «معتبر»، «روزآمد»، «کارآمد»، «نوپرداز» و پیوسته «فراگشت‌یابنده» به کار رود.

اصول چهارگانه نظریه

نظریه ابتناء از چهار اصل به شرح ذیل تشکیل می‌شود:

اصل نخست: فرایندمندی تکون معرفت و برآیند وارگی معرفت دینی؛

اصل دوم: دوگونگی سازکارهای دخیل در تکون معرفت دینی، و بالتبع امکان سرگی و ناسرگی معرفت دینی؛

اصل سوم: پیام‌وارگی دین و شمول آن بر مبادی خمسۀ دخیل در فهم پیام؛

اصل چهارم: بر ساختگی کشف و کاربرد صائب و جامع دین بر کشف و کاربرد صائب و جامع مبادی.

نظریه عقول، نظریه‌ای برای تبیین سیر، سامانه و سازکار پدیدایی معرفت است (ابن‌سینا، بی تا: ۲، فصل‌های ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴؛ ملاصدرا، بی تا: ۴۷۵ - ۴۵۲). نظریه مثل نیز درصدد تبیین فرایند تکون معرفت است (ملاصدرا، بی تا: ۱، ۳۴۴ - ۳۴۰ و ۳۵۶). چنانکه انگاره معرفت‌شناختی کانت نیز تبیین دیگری از فرایند شکل‌گیری معرفت انسان است (ر.ک: هارتناک، ۱۳۷۶). همه این نظریه‌ها وقتی معرفت را فرایندمند می‌انگارند، لاجرم آن را برآیند آن فرایند، قلمداد می‌کنند. اصل نخست نظریه ابتناء نیز، انگشت ابرام بر همین حقیقت نهاده است. به مقتضای این اصل، معرفت دینی نیز مانند معرفت مطلق از همین قاعده پیروی می‌کند. اینک به اختصار، اصول چهارگانه نظریه را تبیین می‌کنیم:

اصل نخست

اصل نخست می‌گوید:

معرفت انسان، برآیندی است که لاجرم در فرایند تأثیر - تعامل عوامل «معرفتی» و «غیرمعرفتی»، «فراخور» و «نافراخور»، «خودآگاه» و «ناخودآگاه» بسیاری صورت می‌بندد؛ و تفهم و تعرف، غیر از ترجمه و تلقی است. تکون معرفت دینی نیز، که یک نوع معرفت است، از همین قاعده پیروی می‌کند.

این اصل، بلکه کلیت نظریه ابتناء، به لحاظ معرفت‌شناسی، بر انگاره معرفت‌شناختی‌ای مبتنی است که از آن به «سازه سه ضلعی سازکار ساخت معرفت» تعبیر می‌کنیم. به همین جهت انگاره پیش‌گفته را اینجا به اجمال توضیح می‌دهیم:

۱. معرفت تام و تناهی ناپذیر، مختص ذات تام و نامتناهی است. به اقتضای محدود و مشروط بودن وجود دیگر موجودات، - از جمله انسان - همه چیز از جمله معرفت‌های آنها نیز محدود و مشروط است.

(توجه داریم که محدود و مشروط بودن ملازم با خطا بودن نیست)؛

۲. افزون بر خصائل نوعی ذاتی موثر بر سطح و سعه معرفت آدمی، آحاد انسانی دارای خصائص شخصی سلبی و ایجابی گوناگونی دارد که کما بیش بر فرایند تکون معرفت او تأثیر گذارند؛

۳. اموری که متعلق معرفت قرار می‌گیرند نیز همگی دارای سرشت و صفتهای واحدی نیستند. از این رو، عناصر متعلق شناسا، در نوع و نحوه، حد و حیث تعلق معرفت، و شناخت‌پذیری و شناخت‌ناپذیری، دیریابی و زودیابی، نمی‌توانند یکسان باشند؛

۴. افزون بر دو رکن شناخت‌گر و شناخته، که بازیگران اصلی و رکنی فرایند تکون معرفت هستند (هر چند یکی فعال و دیگری منفعل)، ضلع دیگری نیز به عنوان «پیرا شناخت‌ها»، که به دو قسم شناخت‌یارها (معدات) و شناخت‌شکن‌ها (موانع) تقسیم می‌شوند، به صورت ایجابی و سلبی، در فرایند ساخت معرفت، نقش آفرین هستند. بنابراین معرفت در فرایند تأثیر - تعامل و دادوستد اضلاع ثلاثه - به صورت عوامل و عناصر مؤثر در تکون شناخت صورت می‌بندد؛

۱۱

تفسیر

نظریه ابن‌سینا / علی اکبر رشاد

۵. با توجه به فرض‌های متنوعی که از ترکیب‌های محتمل و قابل تحقق میان مؤلفه‌ها و عناصر هر یک از اضلاع ثلاثه سازه، با دیگری پدید می‌آید، براین فرایند تکون معرفت می‌تواند یکی از وضعیت‌های چهارگانه زیر باشد:

أ. **تبعّد از واقع:** در ورطه انحراف افتادن و دور شدن از وضعیت اولیه‌ای (جهل ساده) که شناخت‌گر در آن بود؛ زیرا وقتی به جای واقع، ناواقع (واقع کاذب) بنشیند، آدمی با جهل ساده فاصله گرفته، از واقع دورتر گشته دچار جهل پیچیده خواهد شد؛

ب. **تحمّل از واقع:** بقاء بر جهل ساده نخستینه؛

ج. **تقرب به واقع:** دریافت‌های نارس و ناقصی از واقع (علم مجمل) به کف آوردن، هر چند واقع، کما هو، فراچنگ نیامده باشد؛

د. **تعرف به واقع:** حصول معرفت به واقع، کما هو (علم مفصل).

مجموعه اضلاع و عناصر موثر و مورد ادعا در نظریه «سازه سه ضلعی ساخت معرفت» را می‌توان به صورت نمودار صفحه بعد نشان داد:

**سازه سه ضلعی
سازکار ساخت
معرفت**

شناخت‌گر

(ویژگی‌های ذاتی فاعل معرفت)

۱. استطاعت‌ها (توانایی‌های بالفعل)

۲. استعدادها (توانایی‌های بالقوه)



۱. دوال درونی — فطرت
عقل

۲. ساختار و ویژگی‌های ذهن

۳. ساختار و ویژگی‌های زبان

۴. ساختار و ویژگی‌های روحی / روانی

۵. ساختار و ویژگی‌های جسمی (حواس / اعصاب / مغز)

شناخته

(ویژگی‌های ذاتی متعلق معرفت)

۱. شناخت‌پذیری (تام القابلیه)

۲. شناخت ناساخته‌گی (ناقص القابلیه)

۳. شناخت‌ناپذیری (عدیم القابلیه)

پیرا شناخت‌ها

(شناخت‌یارها / معادات، و
شناخت‌شکن‌ها / موانع)

۱. عناصر عارضی مستند به شناخت‌گر:

- ۱. پیش‌دانسته‌ها (معلومات) / معد ۲. مهارت‌ها / معد ۳. پیش‌انگاره‌ها (مبانی) / معد یا مانع ۴. پیش‌گمانه‌ها (فرضیه‌ها) / معد یا مانع
- ۵. فضایل و رذایل (منش‌ها) / معد یا مانع ۶. ضمیر ناخودآگاه / معد یا مانع ۷. علائق و سلائق / معد یا مانع

۲. عناصر عارضی مستند به شناخته:

نشانه‌ها و نمادها
(هر آنچه برای حواس ظاهری و باطنی معنادار باشد) / معد.

۳. عناصر فراطرفینی

- ۱. مدارک و دوال پرونی: ۱. وحی / معد ۲. اشراق و الهام / معد ۳. سنت معصوم / معد ۴. طبیعت / معد
- ۲. امدادهای فرامادی / معد
- ۳. سازکارهای مادی / معد
- ۴. محیط و ظروف: ۱. تاریخی / مانع یا معد ۲. اجتماعی / مانع یا معد ۳. ارزشی / اخلاقی / مانع یا معد
- ۴. سیاسی / قدرت / مانع یا معد ۶. فرهنگی / عرفی / مانع یا معد ۶. مادی / مانع یا معد

نمودار شماره یک

نظریه «سازه سه ضلعی» بیشتر از این، حاجتمند تبیین و توجیه است. تفصیل این نظریه دست‌کم شرحی به شرح زیر را اقتضا می‌کند:

۱. تعریف کلمات کلیدی نظریه؛
۲. استقصاء و تبیین تفصیلی مؤلفه‌های هر یک از اضلاع سه‌گانه؛
۳. وصف هر یک از مؤلفه‌ها و عناصر مرتبط به هر کدام از اضلاع؛
۴. توجیه کارکردهای سلبی و ایجابی هر یک از اضلاع و عناصرها، در فرایند تکون معرفت؛
۵. تعیین نسبت و مناسبات اضلاع و احیاناً عناصر هر کدام (بویژه پیراشناخت‌ها) به همدیگر؛
۶. توجیه انواع ترکیب‌های محتمل منتهی به وضعیت‌های چهارگانه معرفتی (تبعده، تحجب، تقرب و تعرف)؛
۷. بیان تفاوت انگاره «سازه سه ضلعی» با انگاره‌های معرفت‌شناختی سنتی و معاصر، و دفع شبهه نسبت؛
۸. تبیین دست‌آوردهای نظریه سازه سه ضلعی، در حل معضلات و پرسش‌های معرفت‌شناختی.

اکنون دوباره به تبیین اصل نخست نظریه ابتناء باز می‌گردیم.

معرفت دینی در میان مسلمانان صدر، می‌تواند با طی فرایندی بسیط، از جمله به‌نحو زیر صورت بسته باشد:

أ. ادراک فی‌الجمله مبدا و معاد، به‌صورت فطرائی - عقلانی (یا تحت تأثیر رسوبات تعالیم انبیای پیشین)؛

ب. درک ضرورت بعثت (به اقتضای وجود تلقی مشخصی از خصائص مبداً واجب) و احساس نیاز به راه و راهنما (به اقتضای خودشناسی / انسان‌شناسی اجمالی)؛

ج. مواجه شدن با دعوت نبوی 6، و آگاهی از وقوع اعجاز و ارزیابی عقلی - فطری مدعا و دعوت حضرت ختمی مرتبت 6؛

د. دریافت تعالیم و مفاهیم اسلامی در قالب، آیات نازل شده و سنت صادر شده؛

ه. شکل‌گیری معرفت دینی مسلمانان (دستگاه معرفتی دینی نخستینه اسلامی).

چنانکه ملاحظه می‌شود، تکون معرفت مجمل و بسیط دینی میان مسلمانان صدر (به گواهی بندهای پیشین)، در چارچوب تأثیر - تعامل مبادی «مصدر شناختی» (بند ا) و «دین‌شناختی» (بند ا) و «معرفت‌شناختی» (بند ا، ج و د) و «مخاطب‌شناختی» (بند ب) صورت بسته است. بی‌شک مبدأ «قلمرو شناختی» نیز در خور و فراخور میزان و موردهای دریافت شده از قلمروهای معرفتی هندسه اسلام، در شکل‌گیری معرفت دینی کارساز بوده است.

پس از تکون معرفت دینی بسیط و مجمل مورد اشاره، بر پایه این معرفت و نیز در چارچوب تأثیر - تعامل متناوب - متداوم عوامل دخیل، و سپردن فرایندی پیوسته پویا و زایا، معرفت دینی اسلامی همچنان در کار تکوین، تکامل، توسعه، و احیاناً تصحیح و ترمیم بوده است. همچنین بر اثر دخالت مفرط متغیرهای نابحق دخیل یا عدم مدیریت نقش و سهم عوامل بحق دخیل (و به هم خوردن توازن، تناسب دخالت و کارکرد آنها)، معرفت دینی، گه‌گاه (و در میان برخی ملل) دچار تنزیل و تحریف و کاهش و کژی نیز شده است و به این ترتیب دستگاه‌های معرفتی و مذاهب مختلف پدید آمده‌اند.

با گونه‌شناسی و پیشینه‌کاوی دستگاه‌های معرفتی دینی رایج (در قالب مذاهب و فرق اسلامی) می‌توان گسترش و ژرفایش معرفت دین یا کاهش و کژش معرفت دینی را در میان هر کدام از آنها رصد و ردیابی کرد، و سهم و نقش هر یک از عوامل را در تکون دستگاه‌ها، بطور «هم‌زمان» (مقایسه‌ای) و بطرز «در زمان» (ادواری و در توالی تاریخی معرفت دینی) نشان داد.

اصل دوم نظریه

عوامل و عناصر دخیل در فرایند تکون معرفت، متکثر و متنوع هستند این عوامل به صورت‌های گوناگونی تقسیم و طبقه‌بندی می‌شوند، از جمله:

۱. براساس الگوی «سازه سه ضلعی» (چنانکه در نمودار شماره یک، نشان داده شد)، همه عناصر ذاتی و شبه ذاتی مربوط و مرتبط به شناختگر و شناخته، در ذیل

این دو رکن طبقه‌بندی می‌شوند و عناصری که به صورت عارضی، مستند به یکی از آن دو هستند یا هویت «فرا طرفینی» دارند و (مستند به آن دو نیستند)، تحت عنوان «پیراشناخت‌ها» دسته‌بندی می‌شوند. هر چند می‌توان پیراشناخت‌ها را به ملاک نقش ایجابی یا سلبی داشتن آنها، از همدیگر تفکیک و در دو دسته مجزا و مستقل، زیر عنوان «شناخت‌یارها» (معدات)، و «شناخت‌شکن‌ها» (موانع) فهرست کرد. به این ترتیب می‌توان عوامل را به چهار گروه تقسیم کرد اما از آنجا که برخی از آنها دو وجهی هستند، یعنی به وجهی و در وضعیتی، «معد» قلمداد می‌شوند و به وجه و وضعیتی، دیگر «مانع» انگاشته می‌شوند. اما از آن جهت که هر دو دسته نقش پیرامونی دارند، همه آنها را در زیر عنوان «پیراشناخت‌ها» فهرست می‌کنیم؛

۲. هر چند سازکارهای تحصیل معرفت دینی، با لحاظ مفاد اصل سوم (پیام‌وارگی دین و شمول آن بر مبادی خمسه مؤثر بر فهم پیام الهی)، قابل انطباق بر تقسیم سازه سه ضلعی هستند، اما «تقسیم بر مبنای مبادی خمسه»، نیز می‌تواند خود چارچوبی برای دسته‌بندی عامل‌های دخیل قلمداد شده، از این حیث، عوامل دخیل در تکون معرفت، به پنج گروه تقسیم شود؛

۳. رکنی / اصلی، و غیررکنی / فرعی: به متغیرهایی که نقش ایجابی تعیین‌کننده‌ای در تکون معرفت دارند، مانند دوال درونی که از ویژگی‌های ذاتی شناخت‌گر هستند و مانند وحی و سنت که نقش معرفت‌بخشی گسترده و جایگزین‌ناپذیری دارند، عامل رکنی و اصلی اطلاق می‌کنیم. عامل‌های غیررکنی و فرعی را، به متغیرهایی که نقش جانبی در فرایند معرفت دارند، مانند انواع «محیط‌ها و ظروف» مؤثر بر معرفت اطلاق می‌کنیم؛

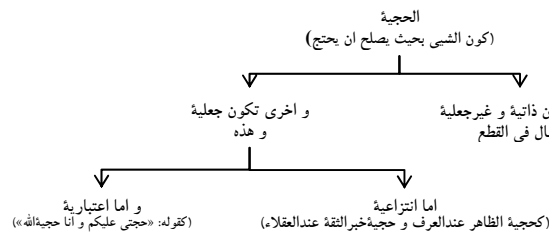
۴. معرفتی و غیرمعرفتی: متغیرهای بینشی، دانشی و روش‌شناختی را عوامل معرفتی می‌نامیم و متغیرهای ارزشی، منشی و محیطی را، عوامل غیرمعرفتی می‌خوانیم.

۵. انفسی و آفاقی: این تقسیم نیز مانند تقسیم چهارم، شناخت‌گرمدار (با محوریت انسان در جایگاه فاعل شناسا) صورت می‌بندد. انواع متغیرهای درونی را انفسی، و انواع متغیرهای برونی را آفاقی می‌نامیم؛

۶. مکتوم و ناخود آگاه، مشهود و خود آگاه (این تقسیم بی‌نیاز از توضیح است)؛
۷. روا (بحق دخیل: درخور و فراخور)، ناروا (نا بحق دخیل: نادرخور و نافرخور).
متغیرهای به‌حق دخیل در فرایند معرفتی (برحسب مورد یا به‌طور مطلق) را به عوامل روا، و متغیرهای نابحق دخیل را، به عوامل «ناروا» نام‌بردار می‌کنیم.
هر یک از تقسیم‌ها و اقسام پیش‌گفته، نیازمند شرح و بسط لازم مانند موارد زیر است:
۱. توجیه ملاک تقسیم؛
 ۲. تعریف دقیق هر قسم؛
 ۳. استقراء و استقصاء اجزاء و جزئیات هر یک از اقسام؛
 ۴. درجه‌بندی عناصر هر قسم براساس نوع و حد کارکرد آنها؛
 ۵. تبیین نسبت و مناسبات آنها با همدیگر؛
 ۶. ذکر شواهد کافی برای کارکرد و کارایی هر کدام؛
 ۷. تبیین ملاک روایی و ناروایی؛
 ۸. توجیه راز روایی و ناروایی هر دسته؛
 ۹. تشریح نوع و حد نقش‌آفرینی هر گروه در تکون و تطور، تکامل و تنزل دستگاه‌های معرفتی رایج؛
 ۱۰. بازگفت روش‌های تقویت، تعدیل، ترمیم، تصحیح، و مصون‌سازی اقسام مختلف؛
 ۱۱. طراحی سنجمان مناسب هر کدام و تعیین سنجه‌های مورد نیاز در آنها.
- اما مجال این مقال، شرح تمام تقسیم‌ها و اقسام را بر نمی‌تابد؛ بنابراین در اینجا به اقتضای ضرورت به توضیح اجمالی تقسیم هفتم بسنده می‌کنیم:
- ملاک دخالت بحق و روایی نقش‌آفرینی عامل، از سویی در گرو حجیت عامل دخیل است. از سوی دیگر، در قید تناسب دلیل با مدلول و متعلق (فراخور بودن)، و از سوی سوم، به میزان دلالت‌گری عامل (درخور بودن)، بستگی دارد. در صورتی‌که حجیت عامل محرز بوده، فراخور مدعا باشد، و حدود دلالت‌گری آن بر مدعا نیز کافی باشد، دخالت آن را روا و بحق ارزیابی می‌کنیم.
- حجیت را «بالمعنی الاعم» در نظر می‌گیریم که شامل «حجیت معرفت‌شناختی» و

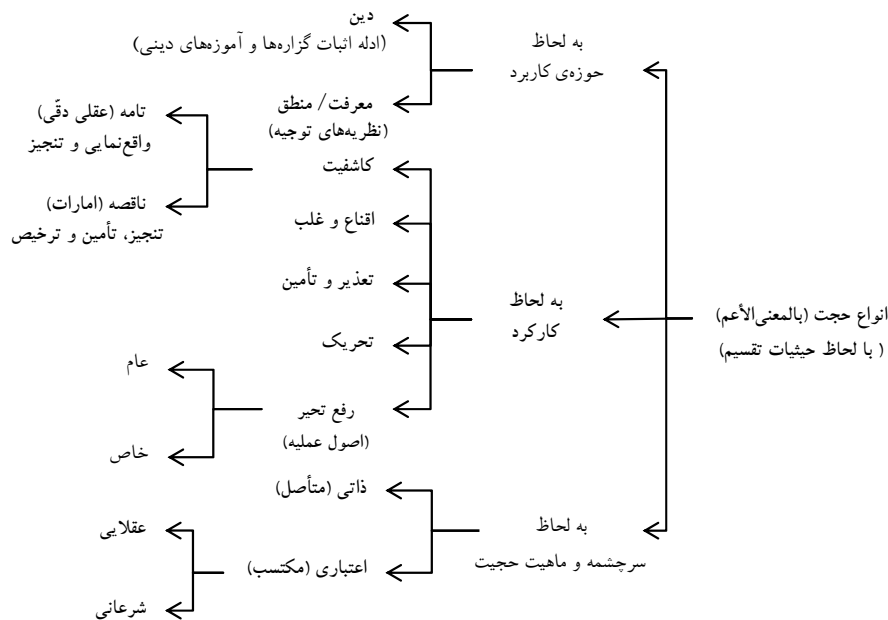
«حجیت شریعت‌شناختی» (اصولی)، هر دو بشود.* به‌طور مثال، حجیت معرفت‌شناختی، در خور و فراخور کشف واقع تکوینی است، و برای اثبات گزاره‌های عقیدتی و علمی که از واقعیت خارجی (نفس‌الامر تکوینی) حاکی هستند، مناسب (فراخور) و کافی (درخور) است. همچنین قضایای قطعی حاصل از منابع غیرعقلی اما معصوم شرعی مانند: نص کتاب و سنت قطعی نیز می‌توانند مقدمه قیاس معرفت‌بخش قرار گرفته، به‌استخدام اکتشاف نفس‌الامر تکوینی و گزارش قطعی از خارج حقیقی در آیند. حجیت شریعت‌شناختی نیز در خور و فراخور کشف واقع تشریحی (احکام واقعیه فقهی و اخلاقی به تعبیر فاضل تونی**) یا «واقع تقریری***» (به‌طور مثال مودای اصول عملیه) بوده و برای احراز آن کافی است. به عبارت دیگر، برای کشف آنچه حاجتمند دلیل قطعی است، فقط به حجت «تام‌الکاشفیه» می‌توان بسنده کرد. اما آنگاه که مصب مسئله، اعتباری و

*. در ادبیات علم اصول، حجت به سه معنا مورد بحث قرار گرفته است: لغوی، اصولی و منطقی. حجت در لغت به «هر آنچه بتوان به آن بر غیر احتجاج کرد» (کل ما يصلح ان يحتج به علی الغير (مظفر، بی‌تا: ۲، ۱۲)) اطلاق می‌شود. محقق نائینی نوشته است: «فان الحجّة با صطلح المنطقی عبارة عن «الوسط الذی یکون بینه و بین الاکبر الذی یراد اثباته للأصغر، علقه و ربط ثبوتی» اما علقه التلازم و اما علقه العلیة و المعلولیه، ... و من المعلوم ان القطع لا یکون حجّة بهذا المعنی ... فان الحجّة با صطلح الأصولی عبارة عن الأدلة الشرعیة من الطرق و الأمارات التي تقع وسطاً لاثبات متعلقاتها بحسب الجعل الشرعی، من دون ان یکون بینها و بین المتعلقات علقه ثبوتیه بوجه من الوجوه ...» (نائینی، غروی، بی‌تا: ۳، ۷ و ۸). محقق اصفهانی حجیت اصولی و منطقی را به معنای لغوی ارجاع داده است (اصفهانی، بی‌تا: ۲، ۱۲۷ - ۱۲۹). تقسیم محقق اصفهانی را به شرح ذیل می‌توان نمودار کرد:



** مبتکر تقسیم احکام به واقعیه و ظاهریه، فاضل بشروی تونی؛ است نه شیخ اعظم؛ و نخستین بار فاضل تونی در تقسیم‌های احکام، تقسیم حکم به واقعی و ظاهری را در الوافیه متذکر شده است.
 *** واقع تقریری یا تنزیلی را برای موردهایی مانند مودای اصول به کار می‌بریم، از آن جهت که شارع آن را به منزله «تکلیف واقعی» برای شاک و به جهت عبور از شک، مقرر فرموده است. البته این در صورتی است که حجیت اصول عملیه از ادله لفظی و جعل شارع ناشی باشد.

«جعل پذیر» است نه تکوینی، به حجت «غیر تام الکاشفیه» نیز می‌شود بسنده کرد و هنگامی که مصب مسئله، خروج از شک است و حاجتی به کشف «واقع تکوینی» یا «واقع تشریحی» نیست. اصل معتبر عدیم الکاشفیه هم کافی و کارساز است. از اینرو خبر واحد برای ابراز گزاره حکمی تکوینی وافی نیست اما برای احراز آموزه حکمی تشریحی (تکلیفی و تهذیبی) کافی است. چنانکه عقل، درخور و فراخور اکتشاف باورها است اما در خور و فراخور استنباط تعبدیات نیست. همان‌طور که ابزار حس، شایسته کشف متافیزیک نیست و عقل نیز (به تنهایی) شایستگی فهم فیزیک را ندارد.



نمودار شماره ۲

گزاره‌های عقیدتی و علمی که از واقعیت خارجی (نفس الامر تکوینی) حاکی هستند، مناسب (فراخور) و کافی (درخور) است. همچنین قضایای قطعی حاصل از منابع غیرعقلی اما معصوم شرعی مانند: نص کتاب و سنت قطعی نیز می‌توانند مقدمه قیاس معرفت‌بخش قرار گرفته، به استخدام اکتشاف نفس الامر تکوینی و گزارش قطعی از خارج حقیقی در آیند. حجیت شریعت شناختی نیز در خور و

فراخور کشف واقع تشریحی (احکام واقعیه فقهی و اخلاقی به تعبیر فاضل تونی*) یا «واقع تقریری**» (به طور مثال مودای اصول عملیه) بوده و برای احراز آن کافی است. به عبارت دیگر، برای کشف آنچه حاجتمند دلیل قطعی است، فقط به حجت «تام الکاشفیه» می توان بسنده کرد. اما آنگاه که مصب مسئله، اعتباری و «جعل پذیر» است نه تکوینی، به حجت «غیر تام الکاشفیه» نیز می شود بسنده کرد و هنگامی که مصب مسئله، خروج از شک است و حاجتی به کشف «واقع تکوینی» یا «واقع تشریحی» نیست. اصل معتبر عدیم الکاشفیه هم کافی و کارساز است. از این رو خبر واحد برای ابراز گزاره حکمی تکوینی وافی نیست اما برای احراز آموزه حکمی تشریحی (تکلیفی و تهذیبی) کافی است. چنانکه عقل، درخور و فراخور اکتشاف باورها است اما در خور و فراخور استنباط تعبدیات نیست. همان طور که ابزار حس، شایسته کشف متافیزیک نیست و عقل نیز (به تنهایی) شایستگی فهم فیزیک را ندارد.

اصل سوم نظریه

پیام وارگی دین و شمول آن بر مبادی خمسه دخیل در فهم پیام الاهی، سومین و مهم ترین اصل تشکیل دهنده نظریه است. براساس اصل سوم:

۱. دین پیام هدایت از سوی مبدأ هستی و حیات خطاب به انسان است، دین «رسالت» (مرسوله ای) است مشتمل بر منظومه ای از گزاره ها و آموزه ها که از سوی مرسل قدسی از راه های خاص، به انسان ها در جایگاه مخاطبان این رسالت منتقل می شود؛
۲. فرایند پدیده پیام گذاری، اضلاع خمسه «پیام دهنده»، «پیام»، «پیام افزارها» (وسائط و وسایل پیام)،

*. مبتکر تقسیم احکام به واقعیه و ظاهریه، فاضل بشروی تونی؛ است نه شیخ اعظم؛ و نخستین بار فاضل تونی در تقسیم های احکام، تقسیم حکم به واقعی و ظاهری را در الوافیه متذکر شده است.

** واقع تقریری یا تنزیلی را برای موردهایی مانند مودای اصول به کار می بریم، از آن جهت که شارع آن را به منزله «تکلیف واقعی» برای شاک و به جهت عبور از شک، مقرر فرموده است. البته این در صورتی است که حجیت اصول عملیه از ادله لفظی و جعل شارع ناشی باشد.

- «قلمرو و متعلق پیام» و «پیام‌گیرنده» را دارد. از این اضلاع خمسه، به اصطلاح، به مبادی «مصدرشناختی»، «دین‌شناختی»، «معرفت‌شناختی»، «قلمرو شناختی» و «مخاطب‌شناختی» دین تعبیر می‌کنیم. درباره مبادی خمسه، در ادامه بحث توضیح‌های بیش‌تری خواهیم آورد؛
۳. هر یک از مبادی خمسه، سرشت و صفتهای خاصی دارند، که خواه و ناخواه، خودآگاه و ناخودآگاه، در فهم پیام (تکون معرفت) دخیل (سهم‌گذار و نقش‌آفرین) اند. اصولاً بدون منظورداشت برآیند روش‌شناختی سرشت و صفات این مبادی، پیام الاهی (قضیه‌های دینی) فهم نخواهد شد.
- در تفصیل اصل سوم؛ مباحثی از قبیل نکات و جهات زیر باید صورت پذیرد:
۱. تبیین ماهوی رسالت‌انگاری دین، به استناد عقل و نقل؛
 ۲. شرح پیامدهای پیام‌گونگی دین؛
 ۳. تحلیل هندسه پدیده پیام‌گذاری؛
 ۴. استدلال بر حصر مبادی و ارجاع همه عناصر مرتبط به پیام و فرایند پیام‌گذاری، به مبادی خمسه؛
 ۵. تعریف روش اکتشاف عناصر هر کدام؛
 ۶. بیان هویت دینی و فرادینی هر یک از آنها؛
 ۷. تهیه مسوده کامل اجزاء و افراد هر یک؛
 ۸. ارایه فهرست‌واره جامع خصائل و خصائص مبادی؛
 ۹. شرح برآیند معرفت‌شناختی و منطقی سرشت و صفات هر یک از مبادی؛
 ۱۰. تفاوت اصولی گفتمان مورد نظر در این اصل، با مدعیات اصحاب نظریه‌های هرمنوتیکی (بویژه مفسر مداران)؛
 ۱۱. تطبیق مبادی خمسه و برآیند سرشت و صفات آن با مدل «سازه سه ضلعی ساخت معرفت»؛
 ۱۲. نشان‌دادن اختلافات تلقی‌ها از مبادی در گفتمان‌های معرفتی مذاهب و فرق مختلف اسلامی و نقش آن در تکون معرفت‌های متفاوت؛
 ۱۳. استقراء و استقصای شواهد تاثیر سودمند یا زیان‌بار هر کدام از مبادی و عنصرها در معرفت دینی شیعی؛

۱۴. موارد اذعان سلف، به سهم و نقش کارساز هر یک از مبادی در تفهم گزاره‌ها و آموزه‌های حوزه‌های هندسه معرفتی دین؛

۱۵. ارایه شواهد کاربرد سرشت و صفت‌های مبادی در استنباط، از سوی سلف. اما پرداختن به این همه، از حوصله مقاله بیرون است. از بارگاه باری توفیق تفصیل طلب می‌کنم.*

اصل چهارم نظریه

«برساختگی کشف و کاربرد صائب و جامع دین، بر کشف و کاربرد صائب و جامع برابند سرشت و صفات مبادی خمسه» اصل چهارم نظریه قلمداد می‌شود. این اصل نیز مانند اصول سه‌گانه دیگر رویکرد وصفی و تحلیلی و همچنین رویکرد توصیه‌ای و تجویزی دارد و به اقتضای رویکرد نخست (از حیثی) از وجه «فلسفه دین»ی برخوردار است و (از حیث دیگر) مدعایی است مربوط به فلسفه معرفت دینی، اما به اقتضای رویکرد دوم این اصل از جنس بحث‌های «مبانی منطقی اکتشاف دین» قلمداد می‌شود و در هر سه صورت، محتوای این اصل، مدعایی از نوع مسایل فلسفه‌های مضاف در قلمرو دین‌پژوهی است.

توضیح مطلب اینکه از آنجا که فلسفه دین، عهده‌دار تحلیل عقلانی احکام کلی امهات مسایل دین است و بحث پیشینی (پیش از روبه‌رو شدن با منابع دین) از سرشت و صفات مبادی خمسه پیام الاهی، به صورت بسیار چشم‌گیری برخاسته از فلسفه دین و برساخته بر این دانش است (البته میزان ارتباط و سنخیت هر کدام از مبادی با فلسفه دین متفاوت است و از این میان، دو مبدأ معرفت‌شناختی و مخاطب‌شناختی پیوند رقیق‌تری با آن دارند)، محتوا و مدعای اصل چهارم با فلسفه دین پیوستگی می‌یابد. از سوی دیگر، از آنجا که

*. تحقیقاتی در گروه منطق فهم دین پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تحت تأثیر الگوی پیشنهادی، در جریان است که به تدریج ابعاد و اعماق این الگو و نظریه‌های تشکیل‌دهنده و از جمله نظریه ابتناء (که نظریه مبنای منطق فهم دین است) را باز خواهد گشود. خود این کمین نیز افزون بر اشتغال مداوم به مطالعه، تحقیق و تدریس در زمینه‌های مرتبط به آن، هم اکنون پایان‌نامه‌ای را به انگیزه تفسیر و تفصیل نظریه ابتناء تحت هدایت دارم که کوشش خواهد شد در ظرف آن به حد واف و کافی حق مطلب ادا شود. بعون‌الله و منه.

فلسفه معرفت دینی، تحلیل عقلانی احکام کلی امهات مسایل معرفت دینی را بر عهده دارد و بحث پسینی از اجتناب‌ناپذیری تأثر معرفت دینی از پیام‌وارگی دین و عناصر تشکیل‌دهنده مبادی پیام‌گذاری، سخن گفتن از نظام و چگونگی تکون معرفت دینی و بازشناسی سره از ناسره شمرده می‌شود، نوعی داوری درباره پاره‌ای از امهات مسایل معرفت دینی انگاشته شده و از این لحاظ در زمره مباحث فلسفه معرفت دینی قلمداد می‌شود. سرانجام از آنجا که از سوی سوم، مبانی منطق اکتشاف دین، بایدها و نبایدهای روش‌شناسی فهم دین (در مقام توصیه و با نگرش پیشینی) را می‌کاود و از پیش‌انگاره‌های طراحی منطق فهم دین سخن می‌گوید، و به بایسته‌ها و بایستگی‌های برآمده از مبادی خمسه پیام الاهی می‌پردازد؛ این مباحث در جرگه مسایل مبانی منطق جا می‌گیرد. از سویه چهارم نیز از آنجا که فلسفه منطق فهم دین (در مقام توصیف و با نگرش پسینی) در صدد کشف گمانه‌ها و انگاره‌های تأثیر نهاده بر منطق فهم دین موجود است. این بحث می‌تواند از مباحث فلسفه منطق فهم دین بشمار آید. پس این اصل را می‌توان با سه یا چهار رویکرد تقریر کرد که بر حسب هر تقریر در جمله مسایل یکی از دانش‌های سه یا چهارگانه جا خواهد گرفت. چون طرح همه تقریرها در این مجال محدود، ضرور نیست؛ بناچار اینک اینجا به تقریر مسامحی و مجمل این اصل، کمابیش با میل به سمت تقریر آن همچون مبنایی برای طراحی منطق اکتشاف مطلوب بسنده می‌کنیم.

براساس اصل چهارم نظریه، در صورت تحصیل تلقی صائب و جامع از ماهیت و مختصات مبادی و استقراء، استقصاء و شناخت مؤلفه‌های آنها، و تحلیل و تنسیق، طبقه‌بندی و قاعده‌مند سازی تأثیر و تعامل خصائل و خصائص مبادی و مؤلفه‌ها در فرایند فهم و فعل دینی (تحقیق و تحقق دین) و با پیشگیری از تأثیر متغیرهای نابحق دخیل، می‌توان به کشف صائب و جامع گزاره‌ها و آموزه‌های دینی و شیوه اجرای کارآمد و روزآمد دین دست یافت. بنا به تقریر پسینی ناظر به نظام و نحوه تکون معرفت دینی و نیز از زاویه واکاوی مبانی دانش منطق فهم دین، می‌توان گفت: معرفت دینی - بالمعنی الاعم - لاجرم و افزون بر نقش‌آفرینی هر عامل دیگری، تحت تأثیر سرشت و صفت‌های مبادی خمسه و تعامل میان آنها صورت می‌بندد و روش‌شناسی‌های رایج فهم دین نیز، خواه ناخواه به شدت از این خصائل و خصائص متأثر هستند.

تأثیر - تعامل مبادی و مؤلفه‌های آنها در فرایند تکون و تطور معرفت دینی، به دو صورت افقی و عمودی (شبکه - هرم گونه) و در سه سطح درون عنصری، بینا عنصری و فرا عنصری جریان می‌یابد. در ادامه، نکات پیش‌گفته را اندکی مشروح‌تر تبیین می‌کنم:

مبادی و مؤلفه‌های آنها، به صورت افقی یعنی به صورت عرضی و سطحی در تولید معرفت دینی نقش‌آفرینی می‌کنند چنانکه به‌طور مثال در چارچوب مبدأ معرفت‌شناختی، عقل، حجیت کتاب را تدارک می‌کند، همان‌طور که کتاب، حجیت سنت را تامین می‌کند و هر یک از این حجت‌ها به موازات دیگری و به‌طور مستقل معرفت‌بخش هستند و تولید معرفت می‌کنند. عقل با اِقرء و گویاندن نص دینی، موجب ابراز معنای منطوی در بطن آن می‌شود. متقابلاً با بهره‌گیری از معنای تولیدشده از نص، عقل نیز بارور شده، لایه‌های زیرین تری از معرفت دینی را پدید می‌آورد. مانند دادوستد عمودی و عمقی میان عقل و نقل، دادوستدهایی میان کتاب و سنت نیز رخ می‌دهد و این روند حلقوی - حلزونی، لاینقطع و به‌نحو «شبه غیرمتناهی» ادامه پیدا می‌کند.

۲۳ بدینسان مبادی و مؤلفه‌های آنها با روندی پیوسته فرگشت پذیر و گسترش یابنده، موجب تعمیق و توسعه «افقی / شبکه‌گونه» و «عمودی / هرم گون» معرفت دینی می‌شوند. بنابراین معرفت دینی علی‌الاصول تطورپذیرنده، توسعه‌یابنده و کامل‌شونده و احیاناً ترمیم‌پذیر و تصحیح‌یاب است و سلامت برآیند این روند البته در گرو تحفظ بر ضوابط و توفیر شرایط مندرج و ذکر شده در بیان اجمالی اصل چهارم است.

با توجه به این توضیحات، کارکردها و برآیند و برون‌داد مبادی و مؤلفه‌ها، بس متکثر و متنوع است و برشماری همه آنها نیز بسی دشوار خواهد بود، زیرا هر یک از مبادی جدای از دیگری می‌توانند فهرست بس بلندی از معارف را پدید آورند. آن‌گاه که در روندی تعاملی به اِقرء و استنطاق یکدیگر نیز پردازند، انبوه دیگری از معارف را در فرایندی هم‌افزایانه تولید می‌کنند. با توجه به توسعه و تسلسل لایق‌فی تولید معنا و معرفت که در روند تأثیر و تعامل لاینقطع مبادی و مؤلفه‌ها صورت می‌بندد، معرفت دینی تکثر و تنوع، تطور و تعمیق خواهد پذیرفت.

تفسیر

نظریه اَبْنَاءِ اَعْلَى اَكْبَرِ رَشَاد

هر مبدئی از عناصر (و به عبارت دیگر از مؤلفه‌های) متعددی تشکیل می‌شود و هر عنصری نیز از اجزاء و هسته‌های متنوعی سامان گرفته است. مثلاً مبدأ معرفت‌شناختی از عناصر و مؤلفه‌های چندگانه (فطرت، عقل، وحی و ...) تشکیل شده است. هر یک از عناصر این مبدأ (مثلاً عنصر عقل) نیز از مجموعه‌ای از هسته‌ها (مانند قواعد و ادله عقلی) پدید آمده است. از این رو، تاثیر - تعامل مبادی، سطوح و لایه‌های سه‌گانه زیر است:

ا. تاثیر - تعامل «درون عنصری» (بینا اجزایی): هر جزئی از یک عنصر با جزء دیگر آن، رابطه تولیدی دارد. یعنی دو جزء در روند تاثیر تولیدی خود و نیز در روند تعامل با دیگر اجزاء، موجب تولد، توسعه و تطور معرفت دینی می‌شود. این تاثیر - تعامل را تاثیر - تعامل درون عنصری می‌نامیم، مانند کارکردهای تولیدی و تعاملی قواعد و ادله عقلی در درون دال عقل؛

ب. تاثیر - تعامل «بینا عناصری»: مراد ما کارکردهای منطقی - معرفتی درون مبدئی ناشی از نقش آفرینی تولید و نیز اعمال نسبت و مناسبات عناصر یک مبدأ با همدیگر است. مانند تاثیر - تعامل عقل و نص در چارچوب مبدأ معرفت‌شناختی؛

ج. تاثیر - تعامل فرا عنصری: از تاثیر - تعامل بین مبادی به «فرا عنصری» تعبیر می‌کنیم. وقتی از سویی در مبدأ مصدرشناختی، شارع را حکیم انگاشتیم، فعل و قول او (یعنی تکوین و تشریح) را نیز حکیمانه خواهیم خواند. از سوی دیگر، وقتی در مبدأ مخاطب‌شناختی، آدمی را - به اقتضای حکمت الهی - برخوردار از موهبت عقل دانستیم. لاجرم در مبدأ معرفت‌شناختی نیز امکان کاریست عقل در فهم تکوین و تشریح را موجه خواهیم شمرد. بدین سان انواع تاثیر - تعامل عقلانی میان مبادی شکل می‌گیرد که در مجموع به دو صورت تولیدی «استقلالی / عمودی» و تولیدی «تعاملی / افقی» طبقه‌بندی می‌شوند.

برآیند تاثیر - تعامل هر کدام از مبادی همچنین مجموعه عناصر هر یک از آنها را به صورت - های مختلف می‌توان دسته‌بندی کرد. از باب نمونه ما کارکردهای عنصر عقل را در بخش پنجم همین کتاب، به هفت یا هشت صورت دسته‌بندی کرده‌ایم (صص) می‌توان صورت‌های کارکردهای آلی - اصلی فی الجمله مشترک مبادی را، به ترتیب زیر صورت‌بندی کرد:

یک. کارکرد معرفت‌زایانه (معرفت‌بخشی و تولیدکنندگی معرفت)؛

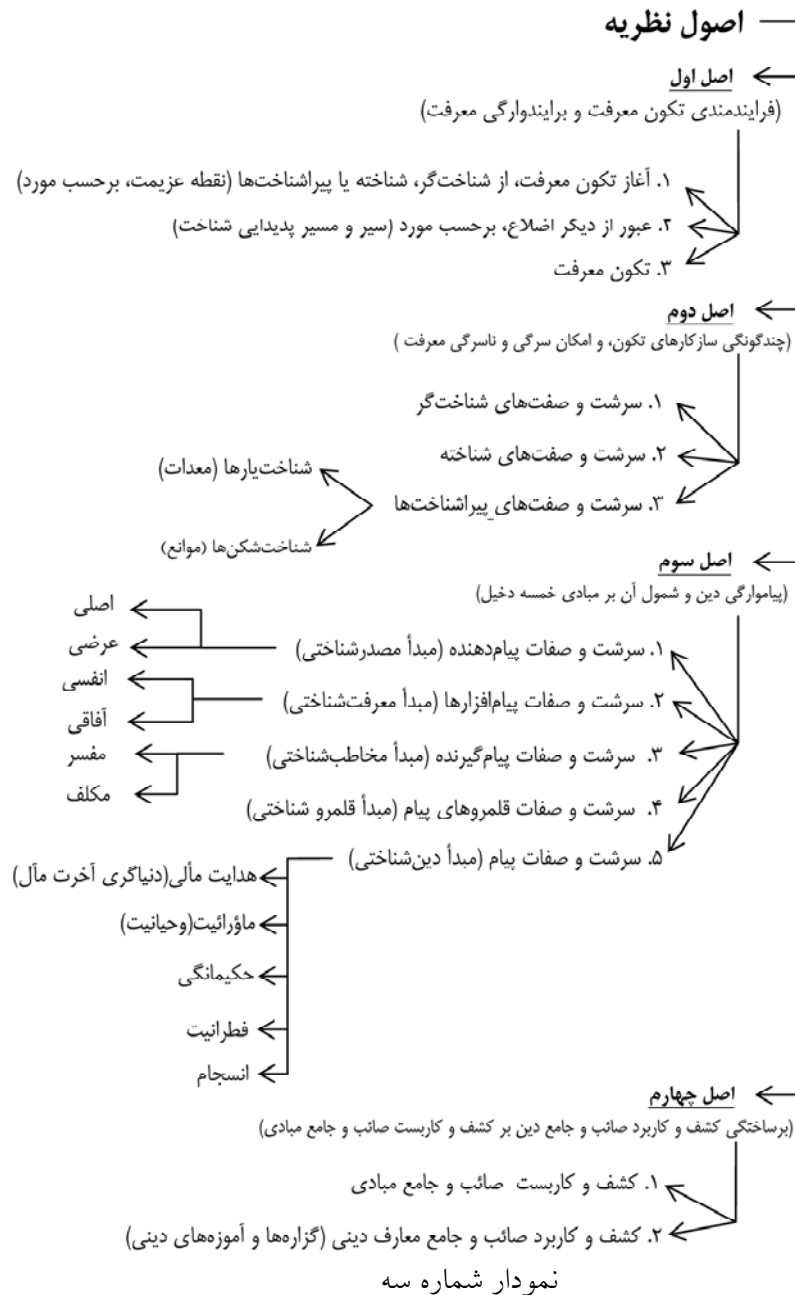
دو. کارکرد حجت‌سازانه (ادراک و اثبات کارایی حجیت دیگر مبادی و عنصرها، از سوی یک مبدأ و عنصر)؛
 سه. کارکرد معناگرانه (گویانندگی و استنتاج دیگر عنصرها و مبادی)؛
 چهار. کارکرد روش‌پردازانه (فرایندگزاری و قاعدسازی روش‌شناختی)؛
 پنج. کارکرد سامان‌گرانه (نهادسازی و نظام‌پردازی)؛
 شش. کارکرد سنجش‌ورانه (درستی آزمایی و سره‌سنجی).

در خاتمه تأکید می‌ورزم:

با توجه به آنچه گذشت نظریه‌ی ابتناء می‌تواند چارچوب نظری درخوری برای طراحی دستگاه روش‌شناختی فهم دین با مختصات زیر باشد:

۱. جامع (دارای کاربرد فراگیر برای اکتشاف و تنسيق همه قلمروهای معرفتی پنج‌گانه دین و نیز ناظر به هر دو مقام تفهم و تحقق)؛
۲. کامل (در برگیرنده همه دوال و دلایل حجت و نیز همه مسایل و مباحث روش‌شناختی اکتشاف دین)؛
۳. واقع‌گرا (پذیرنده سهم و نقش واقعی مبادی حقاً و بحق دخیل در تکون و تطور معرفت)؛
۴. انتقادی (ارزیابگر و تفکیک‌کننده عوامل روا و ناروا)؛
۵. مصونیت‌بخش (پیش‌گیرنده از تأثیر فاحش عوامل ناروا و نا بحق دخیل و دارای سازکار تصحیح و ترمیم معرفت دینی)؛
۶. اصیل (سیراب از آبشخور میراث معرفتی بازمانده از سلف، درزمینه روش‌شناسی فهم دین)؛
۷. روزآمد (هم‌افق با ادبیات علمی روش‌شناختی معاصر و گران‌بار از دست‌آوردهای قابل قبول نظریه‌های معرفت‌شناختی جدید)؛
۸. کارآمد (برخوردار از ظرفیت لازم برای تولید نظر و نظام دینی / واجد قابلیت کافی برای نظریه‌پردازی و نظام‌سازی در حکمت نظری و علمی دین)؛
۹. پیوسته تکامل‌بخش و تحول‌گر (دارای قدرت تکامل‌دهندگی و متحول‌کنندگی بی‌وقفه معرفت دینی و بالمآل زمینه‌ساز نشاط و نواندیشی دینی)؛

۱۰. پیوسته فرگشت ور و نوشونده (دارای قابلیت تکامل و تحول دایمی).
 به جای جمع‌بندی و نتیجه‌گیری، اصول چهارگانه نظریه و مؤلفه‌ها و اجزای هر یک
 را، به صورت نمودار در پایان مقاله می‌آوریم:



منابع و مأخذ

۱. اصفهانی، محمدحسین، بی تا، *نهایه الدرایه*، ۲، قم: مؤسسه آل البيت.
۲. پالمر، ریچارد، ۱۳۷۷ش، *علم هرمنوتیک*، ترجمه محمدسعید صناپی کاشانی، تهران: نشر هرمس.
۳. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۷ش، *قبض و بسط تئوریک شریعت*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۴. مظفر، محمدرضا، ۱۳۷۰، *اصول الفقه*، ۲، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، چهارم.
۵. ملاصدرا (صدرالدین شیرازی)، محمد، ۱۳۸۰، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر.
۶. نایینی غروی، محمدحسین، ۱۴۲۴، *فوائد الاصول*، ۳، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۷. هارتناک، پوستوس، ۱۳۷۶ش، *نظریه شناخت کانت*، ترجمه علی حقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.